

و کتبنا و کتب دیگران و فضل شایسته روزگار
 چون سعادتمندان و دل‌های بهینان



در کتابخانه عمومی شهر تهران
 شماره ثبت کتابخانه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي بعث الانبياء وخص من بينهم جيب المصطفى وجعل من اتباعه الاولياء وجر
سلسلتهم الى يوم الجزاء والصلوة والسلام على رسول الله الذي اخذ البيعة من المهاجرين
والانصار وعلى آله الابرار واصحابه الاخيار منهم الذين بقى هذه السلسلة السنية بواسطتهم
في ائمة الى دار القرار اما بعد سيكريد بن مسكين خادم علماء راسخين ابو الفريد
محمد معين الدين ابن حضرت شاه سيد خيرات علي بن طه العالي المشهدي الكروبي
وطنا والكاشي نسا والقادر سي سلسله كه و⁴⁵ سلسله كه نزار وود وصد و شصت و شصت و شصت
از دار الامارة الكفوة اتفاق رفتن وطن مالوف افتاد ابا الى آنها مستفسر سلسله ربيعت شدند
انچه باحضرت هين حقيق بود بيان كردم همه باشند به سرور شدند شيخ ولي بخش صاحب
كه از حليه عبادت و رياضت آراسته و پيراسته اند مستدعي شدند كه اگر اين مسائل
در سلك تحريم آيند خالي از نفع نخواهد بود لاجرم بموجب التماس شيخ صاحب موصوف
با وجود شست حال و پراگندگی بال و كثرت تدريس طلبه از مسائل معتبره اين مسائل مضبوطه
استقاظ کرده در حيطه تحرير آوردم و به هدايت المومنين الى سلسله الصالحين

سمی گردانیدم و باز الله الاشتبا لا عن سلسلة اولیاء الله لقب کردم و سبک مقدمه و چند
 هدایت و خاتمه ترتیب دادم حق سبحانه و تعالی بنشین را ازین رساله نفع بخشند و ثواب جزیل
 باین عاجز کنند مگر بجز اعراض فرماید و لا نعبد و لا نستعین الا ایاه و هو سی نعم الوکیل

مقدمه

باید دانست که یکی از اجل نعمت های نعم حقیقی بر امت محرمه مصطفویه علی صاحبها الصلوة
 و التحیة که ایشان را به خلعت فاخره کسرتن عیال متعالیه سرفراز کرده علی الخصوص بر اهل سنت و جماعت
 آنست که تا امروز سلسله ی ایشان تا حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صمیم و
 ثابت است اگر چه او اهل امت را با و اعراض است در بعضی امور اختلاف بوده باشند و بفضل
 رب کریم تا قیام قیامت باقی و متحقق خواهد ماند و معنی بیعت عهد کردن است و استوار بودن
 بر آن و معمول است در طریقه صوفیه صافی که پیشوایان سلاسل اند و سنت آن حضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم و آل عظام و اصحاب کرام است و عنوان الله تعالی علیهم اجمعین چنانکه عنقریب
 هویدا گردد و آن بر چند قسم است **اول بیعت توبه** که بر دست بزرگی که سلسله و قاتل آنست
 صلی الله علیه و آله و سلم فتنی شود بیعت نماید باید که برین بیعت که عبارت از عهد کردن است
 مستقیم بماند و اگر بگناه های کبیره شکست گردد باز بیعت کند از آن بزرگ **دوم بیعت بزرگ**
 انتساب بخاندانی بجهت حصول بشاراتی که در آن خاندان اند و بواسطه امید شفاعت
 بزرگان این خاندان مثلاً قادری میثوقا در بشارت حضرت غوث الثقلین غوثی الله تعالی
 عنه که فرموده اند که میدان من بے توبه نمی میرند شامل شود و تکرار این بیعت ضرورت نیست **سوم بیعت**
 بر اے استفاده فیض از خاندانی پس اگر اشتغال واد کار و مراتب اخلاص آن بزرگان
 چندان بجای آورد و فایده یافت از صدق طلب سست نشود بل اگر مرغی مرشد
 باشد در جرح بخاندان دیگر نماید چه نارضا مندی مرشد رسم قاتل است در حق مرید
 و باز بیعت بر اے اخذ استفاده بدست مرشد ثانی کند و از مرشد اول انکار
 نکنند قسمت او آنگاه بود پس تکرار این بیعت درست است **چهارم بیعت جهاد**
 که عبارت است از جهاد کردن در معرکه کفار بر ایه خدا بغیر طمع مال

در اول این
 رساله حضرت
 مصطفویه
 صلی الله علیه و آله
 و سلم
 بیعت توبه
 بیعت بزرگ
 بیعت جهاد
 بیعت اخلاص
 بیعت شفاعت
 بیعت تکرار
 بیعت ضرورت
 بیعت طمع
 بیعت مال

چشم بیعت هجرت که عبارت است از بدو رفقن از ملک کفار یعنی دارالحرب ششم بیعت
 خلافت که عبارتست از خلیفه گردانیدن ششم بیعت اسلام که عبارتست از ایمان آوردن
 بواحدانیت خدا و رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ششم بیعت تقوی که عبارت
 از جنگ زدن بر تقوی و احتراف از معاصی ششم بیعت توشیح بر جهاد که عبارتست بر تقیم بودن
 بر مکر که کفار و در احادیث مشهوره منقول است که صحابه کرام رضی الله عنهم بیعت میکردند
 از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گاهی بر هجرت و جهاد و گاهی بر اقامت ارکان
 اسلام یعنی سوم و صلوة و حج و زکوة و گاهی بر ثبات بودن در مکر که کفار چنانچه
 بیعت الرضوان از آن قبیل است و گاهی بر جنگ زدن بر سنت نبوی صلی الله علیه و سلم
 و ترک بدعت و شائقی شدن بر عبادات چنانچه بر روایت صحیح ثابت شده که آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم بیعت گرفت از زنان آنصار که نوحه نکنند و نیز بیعت گرفت
 آن سرور صلی الله علیه و سلم از زنان مکه وقت فتح آن که زنا و سرقه و قتل اولاد نکنند
 و بر روایت ابن ماجر ثابت شده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بیعت گرفت از مسکینان
 مهاجرین که اصحاب صفه بودند که سوال از کسی بکدامی چیز نکنند پس فعلیکه از آنحضرت صلی
 الله علیه و آله و سلم بطریق عبادت و اهتمام نه بسبیل عادت ثابت شده در سنت بودن
 آن فعل شک و شبهه نه ماند اگر چه در زمانه آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم بیعت از مسکینان
 شتی بود و حالیا منصرف است در بیعت توبه و بیعت انتساب بخاندان که از فی القول
 البخیل فی بیان سوار السبیل تصنیف محدث دهلوی شاه ولی الله قدس سره
 و بیعت اسلام متروک بود در زمان خلفاء راشدین بسبب داخل شدن مردمان
 در زمانه ایشان بخلبه سیف نه به تالیف قلوب و اظهار برهان و در زمانه غمیری ایشان مثل
 مردانیه و عباسیه پس بسبب بودن اکثر ایشان ظالم و فاسق بر اقامت سنن دین پوشش بخش
 نمیکردند و بیعت جنگ زدن به جبل متین تقوی نیز متروک بود لیکن در زمانه خلفاء راشدین
 پس بسبب کثرت صحابه کرام رضی الله عنهم و منور بودن قلب ایشان به برکت صحبت نبی
 صلی الله علیه و آله و سلم و اخلاص از آنحضرت صلی الله علیه و سلم پس محتاج نبودند بر بیعت خلفاء رضی الله عنهم

و در زمانه غیر ایشان پس بسبب گمان کردن مردمان و حاکم وقت بیعت کنندگان
که این بیعت خلافت است چه در آن زمان معمول آن بود که از حاکم یعنی خلیفه وقت مردمان
بیعت نمیکردند پس فتنه و فساد عظیم برپا گشت لهذا بیعت تمسک تشوکه بود
و بودند صوفیان آن زمان که قائم میکردند خرقه را مقام بیعت یعنی حضرات صوفیه صافی
آن زمان رحم الله به کما در این تهمت بجای بیعت خرقه می پوشانیدند طالب العبادان و هم گاهی
مردم شد بیعت خلافت در ملوک و سلاطین و این اتهام موقوف شد پس حضرات
صوفیه صافی که هم الله تعالی فرصت و وقت غنیمت دانست چنگ زدند بر طریق مستوفیه
بیعت که سنت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود و جاری گردید و قائم داشتند آن را
بجای اقامت محدثین مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی چنین افاده نموده اند که حضرات
صوفیه صافی حشرنا الله معهم بعد از اس رسم بیعت بسبب جاری کردن این رسم
مصدق حدیث مرفوع شد ندیکه سنت مرده را زنده کند آنکس را اجر آن عطا
خواهد شد و اجر آنکس هم عطا خواهد شد که آن را اختیار کند و روش خود گرداند قائده طرق
حضرات صوفیه صافی حشرنا الله معهم در باب بیعت مختلف واقع شده تفصیل این اجمال آنکه
در زمانه قدیم طریقه به صحبت و تعلیم و تادیب به آداب تهذیب نفس بوده است نه بخرقه
بیعت در زمانه سید الطائفه حضرت جلی بغدادی رضی الله عنه رسم خرقه ظاهر شد بعد از آن رسم
بیعت پیدا گشت و سرد اختلاط عنوان آن بود که بیان کردم فتنه گرو ارتباط سلسله بهمین
امور متحقق است و اختلاط صورت در ارتباط فرنیکن و خرقه و بیعت را اصلی هست و شرع
شریف اما خرقه پس صلوات الله علیه و آله و سلم است عمامه را بعد از حرمین
بن عوف در وقتیکه امیر شکر گردانید آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم او را لیکن بیعت پیش نمود
و متواتر است از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و مفید علم یقینی است کسی را حمل تکرار نیست
کما لا یخفی و با بکله رسم قدیم حضرات صوفیه صافی است که یاران خود را خرقه می پوشانیدند و کلاه
و عمامه و قمیص و قبا و چادر و هر چه میسر میشد هدایه نقی نماند بر طالبان کمال که بیعت سنت است
و واجب نیست چرا که مردمان بیعت میکردند از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و تقرب می جستند بسبب

آن بطرف ريب الارباب وكدامی دلیل قائم نشده که تارک آن گناهکار باشد و انکار کرده که از آن گناه بر تارک آن پس اجماع منعقد شد بر آنکه بیعت واجب نیست و اگر واجب بودی تارک آن گناهکار بودی و آن منقول نیست از آنکه دین کذافی القول بحیل میگوید حقیر سرای تقصیر محرر این رساله که درین جزو زمان بسبب شائع شدن فسق و فجور و بعدی شدن زمانه از زمانه احمد مختار صلعم و تکامل طبع از عبادات و میل آن بر مذمب اهل بدع و طغیان و دهری شدن آثار قیامت کبری می فرو رست بر هر مرد مسلم و زن مسلم که بیعت کند بجان دانی به طرز مسنون و خود را بسلسله از سلاسل اولیا الله منتسب گرداند مثل سلسله عالییه قادریه و حشویه چه فائده بیعت مشر و عه بسیارست مثل او شدن سنت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که این فائده اجل ترین خوانند و مثل محو شدن گناهان سابقه کبیره و صغیره و مثل جسارت نه کردن بزرگانان بسبب متنبه شدن بر عده ای که با خدا بسته است و مثل داخل شدن در شتارت که در آن خاندان است و مثل بیدار شدن شفاعت بزرگان و آمدن سلاسل ابر و جزا و مثل متوجه شدن ارواح طیبه آن بزرگان بوقت نزع و غیر آن هدایه مردم به شریعت بیعت مشر و عه آنست که عاده حق سبحانه و تعالی جا نیست بر آنکه امور مخفی را که در نفس پوشیده اند بافعال و اقوال ظاهر میکنند و این افعال و اقوال ظاهره قائم مقام امور خفیه باطنیه میشوند چنانچه تصدیق به خدا و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم و تصدیق به روز آخرت امر مخفی است اقرار بلسان قائم مقام او شد همچنان توبه و قصد کردن بر ترک گناهان و جنگ زدن به جبل متین تقوی امر مخفی باطنی است قائم کرده شد بیعت مشر و عه مقام آن تا انظار آن امر مخفی شود کذافی القول بحیل هدایه باید که بیعت گیرنده یعنی مشر و عاقل و بالغ باشد و متبع سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر و باطناً و تارک بیعت و مستقیم بر صوم و صلوة و پرهیز کننده از کبائر و غیره اهرار کننده بر صغائر و در بعضی رسایل مسطور است که مشر و عه آنست که عالم باشد به علم تفسیر و حدیث و اصول فقه یا مجالس علماء بوده باشد عهت طولیه و از ایشان اخذ مسائل حلال حرام نموده باشد و زاهد باشد و در دنیا در اغلب باشد یا خیرت و دوام کننده باشد به طاعات موکده و محال شده باشد

مشائخ کبار را مدت مدیده و اخذ ادب کرده باشند از ایشان و گرفته باشند از ایشان نور
باطن را بیگوید حقیر سر با تقصیر محرر این رساله که درین جزو زمان که بسیار رنجیده
از زمانه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و خیریت که در حدیث دارد دست باقی نمانده
و جهل و طغیان آشکارا گردیده اگر این شروط مذکور در مرشد ما خود کرده شود اکثر سلاسل
بر هم خواهند رفت و رسم بیعت مسنونه اندر اس خواهد یافت چه این چنین کس متحلی باین
اوصاف کم یاب بلکه حکم کبریت احمد دارد پس درین صورت امر بیعت مشروط عطف بکار نخواهد شد
و در شرح شریف تاکید است به جاری کردن سنت سنیّه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
لا محاله این شروط مضر خواهد شد نه مفید البته اگر در زمانه قدیم این شروط اخذ کرده شود مضافه
ندارد چه بسبب قرب زمانه و عدم فساد آن چنین کسان بسیار بودند و از برکت صحبت
ایشان غیر ایشان هم متحلی باین شروط می شدند و بسبب ایشان این سلاسل باقی ماند
پس به لحاظ فساد زمانه و بعد آن از زمانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و کم میباشند
چنین اشخاص و باقی ماندن این سلاسل نزد حقیر انساب آنست که شد یعنی صاحب سلسله
مستقیم باشد بر صوم و صلوة و ظاهراً تبع سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باشد و پاک
بعثت و پرستیز کند و از کبار و غیر اصرار کننده بر صغائر و اگر عالم باشد اولی و انساب سنت والا
عالم بودن بهمان قیود و شروط ضرورت است چه امر بیعت مشروطه تمام میشود بدون آن چرا که
بیعت عبارتست از توبه کردن از جرائم سابقه و اقدام نه کردن برگشتن آن آئینده و داخل کردن
خود را در سلسله نیک و نصیحت کردن مرشد و اراذل و امثال مبغاضی و آن حاصل است
بدون علم که الا یخفی علی القطن البصیر البته عالم مسائل ضروری مثل مسائل صوم و صلوة و حج و کوفه
و غیر آن داشته باشد و باید که بیعت کننده یعنی مرید بالغ و عاقل باشد و راغب بود و درین
و از جرائم خود نام باشد و قصد مصمم دارد که از گناهان سابقه توبه کند و خود را در سلسله نیک
داخل گرداند و از آتش طلب باطن او سوزان و از در محبت سلسله سقیمه تحقیق آید و دست از غیبت
گذاورده بودند طفلی نابالغ را خرد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم تا بیعت بگیرد آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم از او پیش مسیح کرد آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم سر او را در عای برکت گردید و سر او

و بیعت نه گرفت و استاذ الاستاذ خاتم المجدین مولانا شاه عبدالعزیز قدس سره چنین افاده فرموده اند که بلوغ و عقل شرط است در بیعت چه نابالغ و مجنون بکلف بر ایمان نیست بیعت بر حق و اجتهاد و طاعت در حق او چه مذکور است یعنی نابالغ و مجنون بکلف بر ایمان که اصل این است نیست بیعت گرفتن که فرع است از وجه رسد به راه حق نمی نماید که بیعت مشروطه متوار نه در میان حضرات صوفیه صافییه حشرنا الله معهم بر سه وجه بود اول بیعت توبه از معاصی دوم بیعت تبرک یعنی داخل شدن در سلسله صالحین بر سه بکرت مثل داخل شدن در سلسله اسناد حدیث به لحاظ آنکه در آن سلسله بکرت است و سوم بیعت تائید قیمت بر تجربه بر سه ضل و ترک چیزیکه منع کرده شده از وظایف و باطنی و تعلق قلب بجدایان بیت اصل است و هر دو بیعت اول یعنی بیعت توبه و بیعت دخول سلسله پس وفای عهد بران میسر میشود تبرک که با نردم امر بر صغائر و چنگ زدن به طاعات و اجابت و سنن و عهد شکنی عبارات است از خلل دران یعنی مرتکب شدن به کبائر و امر بر صغائر و بر طاعات و اجابت و سنن مستعد نه بودن و تکرار بیعت هر چند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضرات صوفیه صافییه قدس سره امر برهم ناخورست لیکن بلا عذر و بلا وجه از یک مرشد یا به مرشد دیگر مرشد مرشد اول یا بعد موت او یا غیبت او منقطع او پس مشابه او و لعب است و بکرت بیعت را می ر باید و مشایخ آن کبار بسبب مردم خیالی شدن آن شخص بر و التفات نمی کنند از ته دل به راه حق الفاظ ناخوره از سلف وقت بیعت گرفتن مرشد نیست که اول مرشد خطبه مسنونه بخواند یعنی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَقَبَّلْ مِنْ شُرُوْبِ اَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ اَعْمَالِنَا مِنْ بَعْدِهِ
فَلَا مُفْضِلَ لَكَ وَمَنْ يُضِلُّكَ فَلَا اَدِيَّ لَكَ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ وَاَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَّيْكَ اَللّٰهُ
عَلَيْهِمْ وَاٰلِهِمْ وَصَلِّمْ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ اَعْمَد اَنْ اَمْرُهُمْ اِيَّا اِيَّانِ اَجْمَالِي تَلْقِيْنِ كُنْدُ بِلُوْءِيْكَ بِلُوْءِ اِيَّانِ اَوْ رَدِّمْ
بِخْدَا وَاَنْ اَمْرُهُمْ اِيَّا اِيَّانِ اَجْمَالِي تَلْقِيْنِ كُنْدُ بِلُوْءِيْكَ بِلُوْءِ اِيَّانِ اَوْ رَدِّمْ اِنْ اَمْرُهُمْ اِيَّا اِيَّانِ اَجْمَالِي تَلْقِيْنِ كُنْدُ بِلُوْءِيْكَ بِلُوْءِ اِيَّانِ اَوْ رَدِّمْ
خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سیر اسی میکنم اجمع اویان و جمله گناہان و اسلام آوردم حالا و میگویم
اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَللّٰهُ وَ اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ بعد از آن مرشد گوید یا زمرید بگو بیعت کردم
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بواسطه ناسبان او بر پنج شهادت اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَللّٰهُ وَ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَصُمَّ رَمَضَانَ وَكَانَ الْبَيْتُ أَنْ اسْتَطَعْتَ الْيُسْبِيلَ الْعِدَّةَ أَنْ
 مرشد گوید کجوبعیت کردم رسول خدا صلی علیه وآله وسلم را بواسطه رسانیدن او را که شریک نه گزاف
 بخدا عزوجل حدی را و در ایستادن و قتل نفس نکند و قهر بر کسی نبرد و نافرمانی خدا را معروف و نهی
 نکند و دیگر نصائح را که مناسب حال باشد و تعلیم مرید نماید و مضافاً به نیست اگر مرشد بگوید یا زمره یک گو
 اختیار کردم طریق عالی را در این راه مثلاً که منسوب است بطرف غوث الاعظم حضرت عبدالقادر جیلانی قدس سر
 العزیز و از صدق دل داخل شدم در این سلسله خداوند را روزی ده مرتب و برکت آن سلسله معشور
 گردان مراد زمره اولیا و آن سلسله به رحمت خود یا اسم الرحمن هداية و در حدیث بیعت اختلاف است
 جمهور حضرت صوفیه صافیه و یا مغرب حشر تا اندم یوم اجزا بیعت بیعت ایشان نیست که مرشد
 کف دست راست خود را بر کف دست راست طالب بگذارد و هر یک با هم و اصابع کف و دیگر آتش کنند و چون
 بیعت اشاره واقع شده در آیه یا الله فوق ایدیم الایه و در خاندان حقیر نیز که از اجداد کرام قدس الله
 اسرار هم طریق بیعت سلسله عالی را در این دم جاریست و انشا الله تعالی تا قیامت جاری خواهد
 ماند همین بیعت است و اگر مرید زن باشد مرشد یک طرف ثوب بر دست راست خود بگذرد و زن طرف دیگر را
 بر دست راست بگیرد و بیعت کند و بعد فراغت بیعت مرشد این دو آیه بخواند یا ایها الذین آمنوا
 اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیلة وجاهدونی سبیل العکرة فلیخرجن ان الذین یمینون
 انما یمینون الله فیه الله فوق ایدیم فمن کثرت فائز کثرت علی نفسه و من اوفی با عاهه علیه
 الله فسیؤتیرا حرم عظیمها ترجمه ای که کسانیکه ایمان آورند و بر سید از خدا و بحسب سبیل
 خدا وسیله را و جهاد کنند در راه خدا تا که شمار ستگاری یا سید تحقیق آن کسانیکه بیعت
 میکنند ترا ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم بیعت نمیکند و اگر از خدا دست خدا بر دست ایشانست
 پس کسیکه شکست این بیعت را پس شکست نمیکند و اگر بر نفس خود یعنی و با او بر دست
 کسیکه و ناگزیر عهد را که از خدا کرده است پس عنقریب حق تعالی او را اجر عظیم عنایت خواهد کرد
 بعد از آن دعا کند مرشد بر ای خود و بر ای مرید و حاضرین مجلس که محل حاجت دعاست
 و مرید نیز دعا کند بر ای خود و حاضرین مجلس پس بگوید مرشد یا ربک الله لنا و لکم و تقنا
 و ایاکم و در انتباه مذکور است که شیخ کف دست راست را بر کف دست راست طالب

نمود هر یک با هم و اصل بعین دیگر را قبض کند و بعد قرات سوره فاتحه و آیات از قرآن
 عظیم طالب گوید اللهم انی استشهدک و استشهدک لا یتکلم و انما یتکلم و اولیا یتکلم و انما یتکلم و
 شیعانی الله و اکبر عیاً و کبر شیعاً و شیخ گوید اللهم انی استشهدک و استشهدک لا یتکلم و انما یتکلم و
 و اولیا یتکلم و انما یتکلم و کذا فی الله بعد از آن دعا کند و با نچه ضروری داند وصیت نماید بآن
 عبارت بلفظ تبصره و آیت اول مراد از وسیله بیعت مرشد است خاتم المرشدين مولانا شاه
 عبدالعزیز قدس سره میفرماید که بنده از مرید جد امجد خود حضرت شاه عبدالرحیم قدس سره
 شنیده که یکم از عالم هم عصر حدم در سنت یا بدعت شدن بیعت با ایشان گفتگو نمود جد امجد
 پیشرو عیت بیعت استدلال ازین آیه کردند و فرمودند که این ممکن نیست که از لفظ وسیله
 که در آیت واقع است ایان مراد باشد چه که خطاب باهل ایمان است چنانچه لفظاً یا کتباً الذین
 آمنوا بر آن دال است و عمل صالح هم مراد نمی تواند شد که آن در لفظ تقوی داخل است چه که
 تقوی عبارتست از امتثال اوامر و اجتناب نواهی و مقتضی معصیت است که مخالف معصیت
 علیه واقع میشود و جهاد هم از لفظ وسیله مراد نمی تواند شد به دلیل مذکور یعنی در تقوی داخل
 پس تعیین شد که مراد از وسیله ارادت و بیعت مرشد باشد و بعد از بیعت مراد از وسیله
 مجاهده و ریاضت ذکر یا فکر است تا فلاح حاصل شود که عبارتست از واصل شدن به ذات
 پاک حق سبحان و تعالی که مقصود اصلی و مطالب اقصی است تبصره و در خاندان فقیر که
 سلسله عالیه قادریه است و از اجداد کرام قدس الله اسرا هم تا این دم یعنی تحریر رساله
 جاریست و انشاء الله تعالی و به فضل العظیم تا قیام نیاست جاری و باقی خواهد ماند تقریر بیعت
 برین پنج است که اولاً مرشد و مرید با الهامارت تمام و با وضوه اگر مرید غسل هم نماید و لباس
 جدید یا کهنه غسل بپوشد بهتر است هر دو بطرف قبله بتوجه قلب و نیت خالص باطمینان
 تمام بر مصیبت بنشینند و بعد از آن مرشد مرید بگویند که صدبار استغفر الله ربی من کل ذنب
 و التوب الیک بخواند بعد از آن صدبار سبحان الله و بعد از آن صدبار لا اله الا الله و بعد از آن صدبار
 الله اکبر و بعد از آن صدبار درود بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آن بهشتا و بارالافتی
 الاعلی لا سیف الاذ و الفقار بعد فراغ این کلمات طریبات مرشد دست راست مرید دست

راست خود بنحیکه بالا گذشت بگیرد و بگوید از مرید که بگوید از صدق دل که توبه کردم از جمله
گناهای گذشته صغیره و کبیره غایب نمیشی و توبه کردم از جمله اوبان باطله و ایمان آوردم به خدا و نبی
از نزد او آمده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و آنچه از نزد او آمده است و کاشانه او
و آمنت با دست آخر تعلیم کند و مرشد بگوید از مرید که بگوید از مرید که رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم بواسطه ناسبان او که درین سلسله عالیه اند باین امر که درین سلسله حتمی التوح و الطاقت
بر حلقه نواحی آئینه مثل نه ناو شرب خمر و غیبت و دروغ و غیره و استقامت کنم بر حلقه او مثل صوم
و صلوة و زکوة و غیره و حقوق همه ذی حق که بر ذمه من است مثل حق والدین و اولاد صغیره
و کبیره و زن و من مملوک و همسایه و غیر آن مثل حقوق عزیز و اقربای قریب یا بعید فقیر و مسکین و
اهل شهر و امثال آن ادا خواهم کرد و بعد از فراغ این عهد مرشد حکم کند از مرید که دو رکعت نفل
در هر رکعت یک بار سوره حمد و یازده بار سوره اخلاص بخواند بعد از فراغت دو گانه نفل بخواند
با دمی دست راست مرید دست راست خود بطرف منتهی بگیرد و بجهت مزید تاکید نصح الله حسب
حالت موافق من مرید عهد گیرد از اجتناب از نواحی خدا و غیبت برادر خدا و مستقیم بودن یعنی
مداومت بر بیعت یعنی عهد که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بواسطه ناسبان او کرده است و بگوید
که بگو از صدق دل و بر غیبت تمام بالا اگر او اجبار در سلسله عالیه قادر بریکه منسوب است بطرف
حضرت خورشید الاعظم محبوب سبحانی حضرت عبدالقادر جیلانی رضی الله عنه و شمس الدین زمرقانی
یوم اجزا داخل شد ام آبی برکت و بشارت این سلسله عالیه عطا فرمود شفاعت بزرگان و اولیاء الله
این سلسله عالیه بر روز قیامت بار و زری گردان و محشور کن مراد از مرده صالحین این سلسله عالیه
بر روز قیامت آمین یا رب العالمین و نیز مرشد با دمی از مرید تا بگوید بگوید توبه کردم بر دست
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بواسطه ناسبان او که درین سلسله عالیه واقع اند آبی توبه را
قبول کن و گواه گردانیدم به توبه خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خلفاء آن حضرت صلی الله
علیه و آله و سلم را آبی مستقیم کن مرا برین توبه مسلمتی و مرا برین توبه بر رحمت خود
الرحیم الرحیم و بعد از فراغت بیعت مرشد و عاکن بر لای خود و مرید و حاضران مجلس و مرشد
با دمی مرید تا بگوید دعا کن بر لای خود و مرشد و حاضران مجلس الغرض طریقه بیعت گرفتن

مختلف واقع شده چنانکه سابق اشاره کرده شد و مقصود واحدست یعنی داخل شدن در سلسله
 مثل قادریه و چشتیه و نقشبندیه و غیر آن و توبه کردن بر دست مرشدی که سلسله او تا آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم منتهی شده باشد از جمله معاصی و عیوب است بر رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم بواسطه مرشدان طریقت قدس الله اسرارهم بهر طوریکه باشد پس عتبار معنوی مقتود را
 نه عنوان را چه عنوان صغیر محض اندمودی بطرف معنوی و مقصود فائده بتقریب مقام طبیعی
 مقتضی آنست که ششم از احوال جدا کرام خود قدس الله اسرارهم بیان باید نمود و تفصیل آن بفضل الله
 و منه اگر اسباب میا و موانع دفع خواهند شد در رساله انساب که از مدت دراز از زبانی تحریر
 آن دارم و باید دید که تا کی بظهور آید خواهم نوشت باید دانست که جد اعلیٰ حقیر حضرت سید قطب الدین
 مشهدی قدس سره بکرامی باعث از مشهد مقدس مع دو صاحبزاده یعنی سید ابوالخیر
 مشهدی و سید شاه مشهدی بهندوستان تشریف ارزانی فرموده این مرزبوم را از قدوم
 میمنت لزوم خود مغرور و متماز کردند و در شهر کراکمال وطن فقیرست توطن اختسار فرمودند
 من بعد سید ابوالخیر مشهدی قدس سره که این حقیر و دیگر عزیز و اقارب از اولاد آن سید
 عالیشان هستند در همین شهر یعنی کرا ماندند و سید شاه برادر آنجناب بکرامی سبب
 بقصبه نگران تشریف برده طرح اقامت انداختند سادات آنجا از اولاد ایشان هستند
 و موی این مقال آنست که از منظره در عهد شاه عالم بادشاه بهمد قلعہ داری قلعہ آه باد
 مامور بود از مولوی محمد باقر صاحب مرحوم که از برادری حقیر بودند گفتگوی در سبب به بیان آمد
 ایشان اظهار کردند که من از اولاد سید قطب الدین مشهدی قدس سره هستم قلعہ دند کور
 این سخن شنیده از مجلس برخاسته کتابی آورد ایشان را معاینه کنانید که در آن نوشته بود
 که سید قطب الدین مشهدی از مشهد مقدس مع دو پسر روانه هندوستان گردید و آن
 کتاب نزد او نوشته ولایت بود قلعہ دارند کور از ایشان گفت که شما سید تحقیقی هستید و نسب شما
 محقق است و از آنوقت تعظیم و تکریم ایشان بسیاری نمود و تیر دلیلی صحیح بی جدانقیص که سادات
 صحیح النسب اند و کسی را محال نکار نیست آنست که حضرت سید جانگلیه شرف قدس سره در کتاب
 خود که نسب سادات هندوستان تحقیق و تحقیق کرده اند نوشته اند که سادات کرا و حصینی بودن

ودر طهارت نسب شان شغنی نیست و همچنین در لطافت اشرفی موجود است کہ را تحقیق بین معنی
 منظور باشد ہر دو کتاب را معاشرہ نماید و بر صحیح نسبی اجداد فقیر بی بردن یک فضل اللہ بویستہ بین
 ایشان و اللہ و الفضل العظیم و ہذا مجد حقیر بیض حضرت شاہ سید احمد صاحب قدس سرہ العزیز کہ از
 آن جناب نام قبیرہ پشت در میانست با جا زنت قطب ربانی محبوب سبحان حضرت غوث الاعظم علیہ السلام
 جیلانی رضی اللہ عنہ کہ در عالم رویا بشارت شدہ بود یک شخص را کہ بعد اسلام مسمی عبدالباقی
 شدند از باشندگان موضع احمد آباد کہ اند نام نامی عبدالمجید مسمی شدہ عرف بنا است
 حلیمہ اسلام پوشانیدند و قبل ازین موضع مذکور مملو بود از کفر و نام و نشان اسلام پیدا نہ بود
 و از بدو و طالع میرا سلام الہامی آن موضع کہ ہمہ با اولاد عبدالباقی موصوف اند تا ایندم
 بناندران فقیر بیعت می کنند و از عجایب قدرت الہی آنست کہ ہمہ الہامی و ساکنان این موضع
 اولاد عبدالباقی موصوف اند کہ حق سبحانہ و تعالی بسبب برکت اسلام چنان برکت در اولاد ایشان
 عطا فرمود کہ صد ہا مردم از ابتدا سے اسلام تا الان زیر زمین مدفون اند و صد ہا از کور و نا
 حی و قائم اند حق جل و علی از فضل عمیم خود و اولاد پسر حقیر و اولاد ایشان را تاقیام قیامت
 قائم دارد آسین یارب العباد ہدایت برے تربیت مرید خید و رحیم است پس اگر کسی غیبت
 کند بر و ش طریق خدا مرشد حکم کند او را بے صحیح کردن عقائد حقہ اہل سنت و جماعت
 موافق سلف صالحین کہ آن اثبات و احکامیت است چنانکہ و تعالی متصف است بجمیع صفات
 کمال خود کہ آنیمو اوست و قدرت و ارادہ و غیر آنہا کہ وصف کردہ است او تعالی ذات پاک
 خود را بآئندہ کتاب مجید و ثابت شدہ اند آن اوصاف از مغیر صادق صلے اللہ علیہ و آلہ وسلم
 و از صحابہ کبار و تابعین امیرار رضوان اللہ علیہم و پاک است خدا از بوی نقص و
 جسمیتہ و تحیز و غرضیتہ و ہمت و الوان و اشکال و غیر آن و لیکن آن چیز پاکہ در شدہ اند و قرآن
 عظیم از استواء بر عرش و اثبات بدو و وجہ و ساقی پرل یان آورد بآئنا و تقویض کند تفصیل و
 کیفیت آنرا بسوے علم حق جل و علا و بعد اثبات و حدایت خدا و صفات او اثبات بر تو انبیا
 علیہ السلام است عموما و اثبات نبوت سیدنا و شفیعنا و ہادینا و مولانا محمد رسول اللہ صلے اللہ علیہ
 و آلہ وسلم خصوصاً واجب شدن پیروی او صلے اللہ علیہ و آلہ وسلم در ہر باب لازم و نہی و تصدیق

آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در باب که خبر داده است از صفات حق تعالی و از حصص جنانی و جنت و دوزخ و حساب عباد و رزق و جزا و ریت حق تعالی و جنت و عذاب قبر و سوال سنگ و فکر و قبر و غیر آنها که ثابت شده است از آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم و صحیح شده است روایت از و صلی الله علیه و آله وسلم و بعد تصحیح عقائد حق حکم کند مرشد میرا از اجتناب گناه کبائر و ندامت از گناه صغائر و در گناه کبیره اختلاف بسیار است و حق آنست که گناه کبیره گناه است که وعیده کرده شده بر دوزخ و عذاب شدید در قرآن و حدیث صحیح آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم یا نام نهاده شود و مرکب او کافر کفر علیه السلام من ترک الصلاة عما افق کفر کسی که ترک نماز کند قصه را تحقیق که او کافر است و قوله علیه السلام فزنی ما بیننا و بینکم الشیء الذی ان الشیء من ترک الصلاة کفر فرق در میان مسلم و کافر نماز است پس کسی که ترک کرد آنرا پس تحقیق کافر شد یا مشروع کرده شود بر ترک او حد مانند زنا و سرقه و قطع طریق و شرب خمر یا باشد بر او یا زیاده شر از مذکورات بحکم بداهته عقل پس بعضی از کبائر شرک بخداست و عبادت و استعانت و در رزق و شفا و مریض و غیر اینها از غیر خدا و توبه از ین دوام در آیه ایاک نعبد و ایاک نستعین حق جل و علی اشاره فرموده استاد الاستاذ خاتم المحمدین مولانا شاه عبدالعزیز قدس سره چنین استفاده فرموده اند که مدخول استن در روزی و شفا و مریض از اهل قبور در زمانه باشد شائع شده است یعنی شرک درین زمانه بسیار رایج شده و بعضی از کبائر دشنام دادن رسول صلی الله علیه و آله وسلم و قرآن و ملاک است و افکار کردن اینها را و استن کردن اینها و انکار کردن از ضروریات دین مولانا صاحب نور الله مرقده میفرماید که ضروریات دین آنچه هستند که از قرآن و حدیث و اجماع ثابت شده اند و بعضی از کبائر قتل نفس بغیر حق است و قتل اولاد خود را و قتل انسان نفس خود را و زنا و لواط و نوشیدن مسکر و دزدی و غضب و قتل و مال غنیمت و ترک نماز و زکوة و روزه و حج و گواهی دهنی دادن و قسم خوردن دروغ و قتل زن و عقیقه و خوردن مال یتیم و نهیاندن مادر و پدر را و قطع رحم و در وزن کمی کردن و سود خوردن و زنا و زنا و زنا و قتل کردن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و شسوت خوردن و خجاج محارم کردن و جنگ و انداختن در میان مرد و زن و بر روی حاکم نامی کردن تا که حاکم او را بقتل سازد یا اهل و را اغارت کند

و شراب هجرت از دایره حریب و اندک کفار و سستی داشتن و قمار بازی کردن و دیگر کردن و استاد و استاد
خاتم محمد بن مرتضی البریه صاحب تحفه اثنا عشریه چنین افاده فرموده اند که حضرت ابن عباس
رضی الله عنهما فرمودند که کبار قریب هفتاد هستند و سعید بن جبیر فرمودند که قریب هفتصد هستند
و انسب آنست که کبار را مضبوط و قیاس باید کرد بر هفصد مخصوصه اگر اقل باشد از هفصد مخصوصه
صغیره است و اگر نه کبیره این خلاصه تقریر از ابوالدین بن سلام است و شیخ ابوطالب یکی رحمة الله
فرمودند که من کبار را حدیث را جمیع کردم هفتصد کبار را یفتم چهار کبار را تعلق بقلب از نزدیک
بخدا و مستقیم شدن بر گناه و شیت داشتن بر استقامت آن و از رحمت الهی نا امید شدن و از توبه آبی
چگون شدن و چهار تعلق به زبان دارند گواهی و روغ دادن و قنوت زمان کردن بر زن عقیقه
و قسم دروغ خوردن و عباد و کردن و سه کبار را از شکم تعلق دارند شراب نوشیدن و نان خورن
و شتر خوردن و دو کبار را تعلق بشیر گاه دارند زنا و ولواطت کردن و دو گناه تعلق به دست دارند
ناحق کسی را قتل کردن و دزدی کردن و یک کبیره تعلق به پا دارد از صف جبار و غیث و گناه
از تمام بدن تعلق دارد در نهانیدن والدین را حق سبحانه و تعالی این حقیر و سایر مسلمین ملازمین کبار
محموظ دارند و این یازده عالمین و گناه صغیره سوله کبیره است و علما برین نهج صغیره را بیان فرموده
اند که منع آمده باشد از در شرع شریف باخلان شرع شریف باشد یا رافع باشد بر رقیه که مامور باشد
در دین در این بیان از کجایان که اقدام پس باید که رجوع کنیم در بیانیکه در پیچ آن بودیم بعد از حکم
اجتناب از کبار و ندامت از صغائر مرشد هادی حکم گذرید را بنا بر استقامت کردن بر ارکان
اسلام از طهارت و صلاوة و صوم و حج و زکوة بر آن بهیت که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم حکم
فرموده اند بعد از آن حکم فرماید مرشد هادی مرید را بنظر کردن در امور معاش زنا کل و شراب لباس
از مال حلال و کلام صدق کردن و صحبت داشتن با نیکان از علما و صلحا و نظر کردن در غیله نهانها
از امر نکاح و حقوق مالک و حقوق اولاد و مادر و پدر و نظر کردن در معاملات از بیع و تحری و هبه
و اجاره و سایر عقود شرعی پس باید که این همه مشروعات را بر طریقه سنت بکنند بغیر سستی
و کجی بعد از آن مرشد مرید را تا کید کند بر دلا و دست از کار در وقت صبح و شام و وقت خواب که در
احادیث بنویس علی صاحبها الصلاوة و التحیة وارد شده اند و تا کید کند بر راستگی اخلاق و غیره

و تاملی در سیرت تاضیه و پر عزیز کردن از ریاض و پندار و حسد و کینه و غیر اینها و تا کید کند بر اوست
 قرآن مجید و ذکر آخرت و لازم گرفتن مجالس علماء و صلحا و مداومت ذکر خدا و رسول
 صلی الله علیه و آله و سلم و التزام مساجد پس و تنبیه مرید طالب باین امور مذکوره شرعی
 ستادب شد و باین امور ملکه حاصل نمود و وقت آن رسید که مرشد با وی مرید ستادب را امور
 باطنیه مثل مراقبه و اشغال بطریق جیلانی یا چشتیه یا نقشبندی و مثل آن در هر خانقاه که
 مرید ستادب منتسب باشند تعلیم کنایه داشت که همه امور مذکوره سبادی و مقدماتی و باطنیه
 واقع شده اند بجهت حصول سبادی مقاصد حاصل نمیشود اللهم ارزقنا هذه المبادئ و المقاصد اسئلنا
 علی هذا السبیل القویم و الصراط المستقیم و اشترنا فی زمره الصالحین هدایتی در ذکر اشغال مشایخ
 جیلانی که منسوب اند بطرف شیخ اجل ابی محمد محی الدین عبدالقادر جیلانی رضی الله عنه باید دانست
 که اشغال هر طریق علمیه اند و فقیر چون که در سلسله عالییه قادریه منقرض است لهذا درین رساله
 به ذکر اشغال این طریق اتفاق کردم پس اول که تلقین کند مرشد با وی مرید طالب را ذکر هر هست
 و مراد از ذکر هر غیر افراط است پس سنافات ندارد در میان این ذکر هر و در میان آنکه منع
 کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنرا فرمود که اعتدال کنید بر نفسهای خود پس تحقیق
 که شما ندانم کنید کرد غایب را شما ندانم کنید سمیع و بصیر را که او با شما همراه است و او را که شما
 هاست کنید قریب است با شما از گردن شتر پس بعضی از ذکر اسم ذات است یا بفرموده
 و صفت او آنست که بگوید لفظ الله را بشنود و در جهر بقوت قلب و حلق هر دو بعد از آن
 درنگ کند چند آنکه نفس ذکر باز رجوع کند بعد از آن بار بار همین طور بکند و باید و ضربه و صفت
 او آنست که نشیند مثل شستن نماز و ضرب کند اسم ذات را بر زانو بیهین و بار دیگر بر قلب بیهین
 بار بار بکند بلا فصل و مناسب آنست که ضرب قلبی بقوت و شدت باشد تا که قلب متاثر شود
 و پریشانی خاطر و وسواس دل منفع گردد و یا سه ضربه و صفت او آنست که نشیند چهار زانو
 پس ضرب کند اسم ذات را بر زانو بیهین و دیگر بار بر زانو بیهین و بار دیگر بر زانو بیهین و بار دیگر بر زانو بیهین
 لیکن باید که ضرب حالت سخت تر و بلند تر باشد و یا چهار ضربه باشد و صفت او آنست که نشیند
 چهار زانو و ضرب کند اسم ذات را یک بار بر زانو بیهین و دیگر بار بر زانو بیهین و بار دیگر بر زانو بیهین و بار دیگر بر زانو بیهین

سوائے او تعالیٰ حاصل شود و اصل درین مراقبہ قول آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم
 است احسان آنست کہ عبادت کن خدا را گویا کہ می بینی او را پس گریہ باشی باین طوری کہ می بینی
 خدا را پس تحقیق کہ خدایم بند ترا پس تلفظ کند زبان تو اللہ کا فرمای اللہ تا ظری اللہ علی
 یا این را در دل خیال کنی بغیر تلفظ بعد از آن تصور کنی حضور او را و نظر او را و ہر اہی او را تصور
 کردن جبہ تقسیم با وجود پاک دانستن او را از حجت و مکان تا آنکہ مستغرق شوی درین تصور
 یا تصور کردہ شود و ہو یقولکم انما کنتم و تصور کند ہر اہی خدا را در حالت ایستادن نشستن
 و ہر فرش آرام کردن و در حالت تنہائی و غیر تنہائی و در حالت بیکاری و مشغولی یا تلفظ کند
 انما تو کونتم و وجہ اللہ یا تلفظ کند انما یقولکم بان اللہ علی یا عن ادب اللہ من ضل یؤت
 یا واللہ و کل شیء یخضع لیا ان معنی ربی سید من یا ہو الادل والاخبر والطاہر والباطن پس
 ان ہمہ طریقہ کہ مذکور شد در مراقبات ہستند کہ مفید اند بحجت فخلق قلب بحی سجد و تعالیٰ
 و انقطاع از غیر او تعالیٰ لیکن مفید بلکہ قطع علایق و تجرید تام و شکر و ذوات پس علیہ کل من
 علیہا فان و یبقی وجہ ربک و اذ بحال والاکرام ست و طریقہ مراقبہ شری آنست کہ تصور کند
 نفس خود را کہ ہلاک و خاکستر شدہ و می پراند آنرا ہوا و آسمان تحقیق بارہ بارہ گوید و ہر شے
 باطل شدہ ترکیب او و ہدیت او و ذوات حق سبحانہ و تعالیٰ باقی موجود است پس بلید کہ باقی ماند
 مراقبہ برین تصور تا زمانہ دراز پس تحقیق کہ این تصور فائدہ میدہد ذرات را برین قیاس است
 این کہ یہ ان الموت الذی تقرنون منہ فائدہ کا یقولکم انما تلو انوار کلام الموت و لو کنتم فی مرج
 مستندہ پس و تیکہ ظاہر شود اثر مراقبہ در طالب و مشاہدہ کردہ شود نور او حکم کند در شہادت
 طالب صادق را بر توحید افعال آن عبادت است از یکہ ہر فعلی در عالم ظاہر یعنی در دنیا ہوید
 گرد و از جانب خداوند نہ از جانب دیگرے و باید دانست کہ شری علیہ الصلوٰۃ والسلام غیبت
 دادامت خود را بر دو چیز یکے ذکر و آن عبارت است از تلفظ کردن ذکر الہی ہر دم و دیگرے فکر و
 مراد از فکر مراقبہ است کہ طریق آن بیان کردہ شدہ و فرمودہ اند بعضی مشائخین این سلسلہ عالمیہ
 کہ تجربہ کردہ ام بر لے کشف امور آئندہ اینکہ پیشینہ طالب صادق در خلوت و غسل کند و بہتر
 لباس خود را پہنشد و خوشبو بہالد بر بدن و بہ نشیند بر حصی و بہ نہ مصحف شریف را کشادہ برین خود

ویک صفت کشاده بر بسیار خود و یک صفت کشاده در پیش خود و یک صفت کشاده در پیش
 خود بعد از آن دعا کند بحدی تمام در جناب حق سبحانه و تعالی این که کشف شود بر من و قائل آید بعد
 اذان شروع کند در ذکر اسم ذات غیر بند کون چشم پس ضرب کند یک بار در صفت ائین و یک بار
 در صفت ایسر و یک بار در صفت پیش و یک بار در صفت پس تا آنکه مریاید در نفس خود کشف شود
 و نور و دام کند برین عمل تا بهفت روز و مثلاً این مع خلوت پس به تحقیق منکشف خواهد شد و
 حال آینه یقیناً حضرت قائم الحیثین فخر المفسرین شاه ولی الله دهلوی قدس الله سره
 چنین افاده فرموده اند آنچه که والد بزرگوار من فرموده اند در باب کشف حال آینه است
 که ذکر کند حق جل و علا را باین اسما یا کلیم یا منین یا خیر مع شروط یعنی خلوت و لباس
 و غسل استعمال خوشبو و شستن بر مصلحه ضرب و احد یا سه ضرب انتهی و بعضی مشتاق
 رحمهم الله فرموده اند که تجربه کرده ام بر این کشف ارجح به رعایت شرط مذکوره این که ضرب کند
 در جانب یمن بیست و دو در جانب یسار قدس و در جانب آسمان رب العالمین که در قلب
 او انوار و بر این حاصل شدن مقصود بسیار دشوار است که بخواند بوقت شب نماز هر قدر که
 بپرسد آید بعد از فراغ نماز ضرب در جانب یمن یا حی و در جانب یسار یا تائب بکن این را نه بار
 بشرط مذکوره سابق و بر این انکشاف خاطر و دفع بلا یا ضرب کند در قلب الله لا اله الا الله
 طور که بیان کردم در نفس و اثبات و انوار در جانب یمن و القیوم در جانب یسار و وقتی که اراده
 کند که یک دعا کند بدرگاه رب العزت بر این شفا فرموی یا مرض خود یا دفع گرسنگی یا وسعت
 رزق یا قهر دشمن پس باید که طلب کند اسما را الهی را مناسب حاجت خود را اسما
 حسنی باری تعالی پس ذکر کند آنرا در وضو یا سه ضربه یا چهار ضربه پس بگوید مثلاً
 بر این دفع مرض یا شافی و بر این گرسنگی یا ممد و بر این وسعت رزق یا بزرگ و
 یا تائب و یا با سبط و بر این غلبه بر دشمن یا بذر و بر این علم و علمه و اتم و شغال
 طریقه عالی حشمت و تقرب بند و معبود و سهر و رویه و مثال آن که در کتاب در سال موجود و در
 خلاصه آن سلسله فضله و منه محفوظ بلحاظ عنوان ساله نیاوردم هر چند که فرط شوق اخذ برکت
 از ذکر این سلاسل عالی مقتضی تحریر بود هدایت ذکر اصحاب کرام رضی الله عنهم بهر خبری که در

چہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم است خود را باین امر جلیل تعلیم فرمودہ ازین عالم
 تشریف بردہ اند و در واقعات و مشاجرات این بزرگان دین سکوت اولیٰ و انسب است
 غور و فکر نباید کرد چہ سوائے ضرر ایمان و انقلاب فیض و خلل در دین جنسے دیگر حاصل
 نیست و طعن اینہما تا دور میرسد این مقام تامل کردنی است کہ ہر گاہ حاضران بہ آن قرب
 و جانفشانی کہ کتاب اللہ و حدیث رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم از ان مجزکتب تاریخ
 و سیر از ان مکتوب تہذیب یافتہ غائبان چہ توقع دارند پس اعتقاد باید کرد کہ محبت آل
 عظام و اصحاب با کرام رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین لمصنق بدوستی حبیب خداست
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و عداوت و بغض اینہما منجر بہ عداوت و بغض آنحضرت صلی اللہ علیہ
 وآلہ وسلم است پس فرق ضالہ اہل ضلال ملعون و مخدول اند و نیز اعتقاد باید کرد کہ راست و یار اللہ
 حق است و اینہما پیشوایان دین اند و ہمہ سلاسل عالیہ بواسطہ اینہما جاری اند و ہمہ کلمہ ہر
 علیم اسلام گذشتہ کہ ہمہ سلاسل عالیہ اہل سنت و جماعت باین بزرگان دین منتهی میشوند اقطار
 دین اند کہ فیض ظاہری و باطنی بواسطہ اینہما در دین عالم جاریست و تاقیام روز حساب
 جاری خواہد ماند و غلبہ محبت خدا بہ کثرت اذکار و ریاضات حاصل میشود و ہدایتہ سماع را بزرگان
 چشتیہ شنیدہ اند بے مزامیر و حضور امر و اجتماع نا اہلان در صحبت مبارک حضرت سلطان الشائخ
 حضرت نظام الدین اولیا قدس سرہ ملا ہی ہرگز نہ بود بلکہ گریہ بود و سوز جگر چنانکہ در کتاب
 قواعد الفوائد و سیر الادب مفصل مذکور است پس سماع خلوات مستساخان کبار و کمبار
 سیاہ میکنند قلت سماع بے مزامیر برائے انہما باطن و رفع قبض ان یا زیادتی انہما بزرگان
 دین حضرات چشتیہ قدس سرہ اند اسرار ہم مقرر فرمودہ اند نہ برائے اجتماع غافلان و این مجامع بہ
 چنین سماع کہ حالیا جالیست فسق است اتباع آن ممنوع موافق شرع شریف لکن افی
 بعض ارسائل قائمہ خاندان حقیر ازین امور منوعہ و مقبرہ پستی کہ بالفعل بہ شدت رائج
 و باعث طعن علماء بہریت پاک و میراچہ در خاندان فقیرہ قطع بیعت تو بہ و در سلسلہ انیک داخل
 شدن کہ سنت سنیہ آنحضرت است جاری و از جملہ امور منہیہ خلوات شرع کہ در اکثر خاندان بالفعل
 شالیست عاقل ہدایتہ در بیان شمع از حال ولیا را شد و اقسام آنہا ہر چہ کہ این ہادی پیکار است

وقلم از تحریر آن بجز معرفت که بمصدق بالایرک کلمه لایترک کلمه بجای از آن بیان کردن ضرور
 افتاد تا این رساله بیکت ذکر حال شان مقبول خاص و عام گردد و پس باید دانست که ولایت
 مشتق است از ولی که معنی قرب است و آن بر دو قسم است ولایت خاصه و عامه ولایت عامه که
 است در میان همه مومنان قال الله تعالی الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم الخیرون
 ولایت خاصه مخصوص بواصلان حق از ارباب سلوک آن عبارتست از فنا و عبودیت حق و
 بقای عبودیت حق پس ولایت آن باشد که فانی باشد در ذات حق و بقا عبارتست از نبات بیرون
 خدا و بقا عبارتست از نبات سیر در ذات خدا و سیر بیرون خدا یعنی منتهی شود که با دیده وجود را
 بقسم صدق یکبارگی قطع کند و سیر در ذات خدا را تحقق شود که بنده را بعد از فنا و مطلق
 وجودی و ذاتی مطهر از احوال حادثات از ذاتی فرماید تا در عالم انصاف باوصاف الهی تعلق
 باخلاق ربانی ترقی کند و بوعلی جوهر جانی روح میفرمایند ولی آن بود که فانی بود از ذاتی خود
 و باقی بماند به حق سبحانه و تعالی مکن نباشد مرا و را که از خود خبر دهد و با غیر خدا یا را را بر اسمم
 رحمت الله و بر اسمم که ولی باشد از اولیا الله گفت علی خوام گفت ابراهیم ادم حمزه الله
 به دنیا و دنیا دوست مکن که غیبت باینها اعراض بود از حق سبحانه و تعالی و فارغ غلبی مر خود را
 از بر سر دوستی خدا و دنیا و عجب را در دل راه ده و روحی دل بحق آر چون این اوصاف را
 تو متحقق شود ولی باشی بدانکه عار و آن باشد که جمله وقایع و احوال متجدده متضاده
 از ضرر و نفع و عطا و منع و قبض و بسط را از وسعیه و تعالی صادر داند و مضار و نافع و مطلق
 و مانع و تابش و باسط حق سبحانه و تعالی را بدید و اگر بادل و لاله از آن غافل بود و عقرب گاه گردد
 و فاعل مطلق را جمل ذکر و در صورت و سائط و روابط بازشناشد او را متعوت خوانند نه عارف
 و اگر با سکیه غافل بود و تاثیرات افعال را حواله بوسائط کند و راسا بهی و لاهی و شرک خفی
 خوانند و در فصل عاشر از باب ثالث از ترجمه عوارض مذکور است بدانکه مراتب طبقات مردم
 بر اختلاف درجات خود بر سه قسم اند قسم اول مرتبه و اصلان و کمالان و آن طبقه علیاست
 و قسم دوم مرتبه سالکان طریق کمال و آن طبقه وسطی است و قسم سوم مرتبه بقیان کوی نقصان
 و آن طبقه سفلی است و اصلان مقرران و سابقان و سالکان ابرار و اصحاب یقین و یقینان

اشرار و اصحاب شبان اهل وصول بعد از انبیا صلوات الله علیهم و وطائفه اول و سلسله
صوفیه که بواسطه کمال متابعت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مرتبه وصول یافته اند و بعد از انان
در رجوع به راه دعوت خلق بطریق متابعت مازون و مانوس شده اند و این طائفه کاملان
کمال اند که فضل و عنایت الهی ایشانشرا بعد از استغراق در عین جمع و کجبه تو حید از شکم مایه فنا
مباحث تفکر و سیدان بقا خلاصی و نجاتی از زانی فرموده تا خلق را نجات و درجات و درجات
کنند و اما طائفه دوم کامل غیر کمال آن جماعت اند که بعد از وصول بدرجه کمال حد تکمیل
و رجوع بدعوت خلق به ایشان نه رفت و غرق بر جمع گشتند و در شکم مایه فنا چنان با چرخ و تسک
شدند که از ایشان بهرگز جنبه ای اثری بسناصل بقائه رسید و بعد از کمال حصول الواسطه تکمیل
و دیگران بایشان مفوض گشت و اهل سلوک نیز بر دو قسم اند طایفه اول مقصد اعلی و مریدان و طایفه
و طایفه اول بهشت و مریدان آخرت و اما طایفه ثانیه مقصد و طایفه ثانیه صوفیان جماعت
اند که بعضی صفات نفوس خلوص یافته اند و بعضی از احوال و اوصاف صوفیان متصف گشته و بعضی
نهایت احوال ایشان شده و لیکن هنوز باز یال بقایای صفات نفوس تشبیه مانده باشند
و بدان سبب در حصول غایات و نهایت اهل قرب صوفیه متخلف گشته و اما ملائمه با حق باشد که در رعایت
معنی اخلاص و محافظت قاعده صدق غایت حیدر بندگی و اراده و در اخفای طاعات کوشش
از نظر مخلوقات مبالغه واجب دانند تا آنکه هیچ دقیقه از صواب اعمال محفل نگذارند و تسکین هیچ صفات
و نوافل را لوازم شمرند و مشرب ایشان در کل احوال تحقیق معنی خلوص بود و لذت ایشان در فقر و زهد
حق باحوال ایشان و همیان که عاصی ز نظر معصیت بر خیزد نبوده ایشان از ظهور طاعت که عظم
ریا باشد حد کنند تا قاعده اخلاق خلل نپذیرد و فرق میان ایشان و صوفیان آنست که جذبه
عنایت قدیم صوفیه را بکلی از ایشان انتراع کرده و حجاب خلق دانانیت از نظر شهوات ایشان
برداشته لاجرم در اتیان طاعات و صدور خیرات خود را و خلق را در میان نه سفند و از اطلاع نظر
خلق مامون باشند و با خفای اعمال و ستم احوال بقیده اگر مصلحت وقت و در اظهار طاعت بهینه
انها را کنند و اگر در خفا آن مصلحت بیند اخفا کنند و اما طایفه ثانیه آخرت چهار طائفه اند و اول فقر
و خدام و ثانی از اد طائفه باشند که بنور ایمان و ایقان حال آخرت مشاهد کنند و دنیا را در صورت

قصص معانیه نمایند و از اتفاقات برزیت مخزون فانی او عنان رغبت بگردانند و در جمال حقیقی باقی
 رغبت نمایند و اما فقر آن طائفه اند که مالک هیچ چیز از اسباب و اموال دنیوی نباشند و در طلب
 فضل و رضوان الهی ترک همه ماسوئله اسکروده باشند و باعث بر ترک این طائفه یک اسم حسنه یا
 اول حبابه تخفیف حساب با خوف عقاب چه ملال را حساب لازم است و حرام را عقاب و درم
 توقع فضل ثواب و مسابقت در دخول جنت چه فقر یا تصد سال بیشتر از اغتیا به بهشت در آیند
 سوم طلب جمیعت خاطر و فراغت اندرون از برهه اکتفا طاعات و حضور دل دران دانا خدام
 جماعت باشند که خدمت فقر و طالبان حق اختیار کنند چنانکه با داد و سپهر علیه السلام خطاب
 کردند که ای ای طالبان که خادما یعنی و قتی که به بینی طالب را خدمت کن و او را و اوقات
 خود را بعد از ادای فرائض در ترفیه خاطر و فراغ بال ایشان از اتمام با سوره معاش و اعانت
 بر استعداد امر معاد مصروف دارند و آنرا بر نوافل تقدم کنند و در طلب مایحتاج خود بهر طریق
 که در شرح مذموم نباشد مداخلت نمایند و اما عباد آن طائفه اند که پیوسته بر وظائف عبادات
 و نوافل مواظبت و ملازمت نمایند از برهه نیل ثواب اخری و در کتب کشف المحجوب مسطور
 که حق سبحانه قائل بر این نبوی را باقی گردانیده است و اولیا را سبیل اظهار آن کرده است پیوسته
 آیات و محبت صدق حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر باشد و مرا ایشان را
 و الیان عالم کرده اند و از آسمان باران برکت اقدام ایشان آید و از زمین نبات صفائی
 احوال شان رود و بر کافران مسلمانان نصرت بهت ایشان یابند و ایشان چار هزار اند که
 از نظر مردمان پوشیده اند و مرکب دیگر را نمی شناسند و حال خود ندانند و در کل احوال
 از خود و خلق مستور باشند و اخبار بدین وارد است و سخن اولیا بدین ناطق و اما آنکه اهل حل
 و عقد اند یعنی اهل نصرت اند و امور اند ایشان با اختیار صا و ر گرد و منتهکان در گاه حق اند
 سیمصد اند که مرا ایشان را اخبار خوانند و چهل دیگر ایشان را ابدال خوانند و هفت دیگر ایشان را
 ابرار خوانند و چهار دیگر ایشان را اوتاد خوانند و سه دیگر ایشان را نقیبا خوانند و مقام ایشان
 شرق و غرب و جنوب شمال است و یک را قطب و غوث خوانند و این جمله مرکب دیگر را شناسند
 و در امور باذن یکدیگر محتاج باشند و برین نیز اخبار نبوی ناطق است و اهل حقیقت بر صحت

این مجتمع اند صاحب کتاب فتوحات کبیر رضی اللہ عنہ در فصل سی و یکم از باب صد و نود و هفتم
 از آن رجال هفتگانه را ابدال گفته است و در آنجا ذکر کرده که هر یک سیحانه و تعالیه زمین را هفت قلم
 گردانیده و هفت تن از بزرگان خود را برگزیده و ایشان را ابدال نام نهاده و جوهر اقلیم باب یک
 از آن هفت تن نگاه میدارد و گفته است که من در حرم مکه با ایشان جمیع شدم بر ایشان سلام
 گفتم و ایشان بر من سلام گفتند و با ایشان سخن گفتم پس ندیدم کسی را احسن خلق از ایشان
 و نه اکثر مشغول بکار از ایشان شیخ طریقت شیخ فرید الدین عطار قدس اللہ سره گفته
 که قومی از اولیاء اللہ باشند که ایشان را مشائخ طریقه و کبری حقیقت اویسیان نامند و ایشان را
 در ظاهر به پیروی احتیاج نبود زیرا که ایشان را حضرت رسالت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 در کف عنایت خود پرورش میفرماید به واسطه غیرتی چنانکه حضرت اوسین رضی اللہ عنہ
 و این عظیم مقامی بود پس عالی ذلک فضل اللہ یؤتیه من یشاء و اللہ اعلم بالصواب الی الخ

ح ا م ت

در ذکر بعضی از کار و خواص سور که از بعضی رسائل معتبره این فن و تفاسیر بسیار مستفید
 شدم هر چند که این دریا بے پایان ناپیدا کنایست مگر بحسب اقتضای مقام
 بطرز انمونی ذکر کرده شد باید دانست که مداومت کردن بر سورہ مزمل چهل بار هر روز
 اگر طاعت چهل بار ندارد یا نه بار برائے غنا و ظاہری و باطنی مجرب است و خواندن
 سورہ النحل هفت بار بوقت خواب برائے دفع وساوس قلبی مفید است و خواندن
 اسم یا معنی هر روز یا نود بار یا برائے غنا و ظاہر و باطنی مجرب است و مواظبت
 کردن در و در آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کبریت احمر است مطالب دینی و دنیوی
 همه حاصل میشوند و وقتیکه ترا حاجتی باشد یا کسی غایب شده باشد از تو و خواهی شنید
 و سالم باز گردد و یا مریض شفا یابد پس بخوان سورہ فاتحه را چهل یکبار در میان سنت هر روز
 آن که برائے این امر مفید است از امام بحق تعلق حضرت جعفر صادق علیه السلام متعلق است که هر
 چهل بار سورہ فاتحه خواند بر قبح آب بدو و بر روی صاحب تپ شیخ کن حق تعالی را فائده
 بخشد و هر کسے را سگ دیوانه بگز و خوف جنون باشد بر چهل پارچه نان آیه کویم اقم یکبار و ن گنید

فَاِذَا كُنْتَ تُكَلِّمُ الْاَنْفُسَ الْكَافِرِيْنَ اَنْهَلِكُمْ مِنْ وَاْدِ الْخَوَسِ وَكَبُوَادٍ كَمَا هِيَ رُزْكٌ بِارِصٍ خَوْرٍ وَبَارِصٍ
 بَارِصٍ عَزَا سَمْعًا شَفَا خَوَابِدَافَتٍ وَبَارِصٍ دَفْعَ فَاَقَةِ خَوَابِدَافَتٍ سُوْرَةُ وَاقِعَةٍ سَبِيَا مَرْجَبٍ سَبْتِ
 وَبَارِصٍ حَفَاظَتِ طُفْلِ اِيْنِ كَلِمَاتٍ سَبِيَا مَرْجَبٍ سَبْتِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ
 اَلَا اَمْرٌ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ بِاَمْرَةٍ وَعَيْنٍ لَا اَمْرٌ مَحْصَنَتٌ مَحْصَنَتٌ اَلَيْسَ اَلْفِ لَا خَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اَلَا بَا
 اَلْعَلَى الْعَلِيْمُ بَايَدُ كَلِمَاتٍ طَلِبَاتٍ رَا نُوْشَتَهُ وَرُكْلُوْهُ طُفْلٍ بِبَنْدٍ وَدَسِيْكَ اَزْ سُلْطَانٍ بِاِحْلَامِ
 وَفَتِ خَوْتِ كَنَزٍ بِاِيْدٍ كَقَبْلِ رَقْنٍ بِدِيْشِ حَاكِمٍ كَسِيْعِيْنَ كَفِيْتِ مَحْصَنَتِ نَجْوَانٍ بِدِيْشِ حَرِثِ نَفْطَاوَلِ
 اَنْشَتَهَا سَبْتِ رَاسَتِ بِبَنْدٍ وَبَارِصٍ حَرِثِ لَفْظِ ثَانِي اَلْكَشْتَهَا سَبْتِ سَبْتِ بِبَنْدٍ وَبَارِصٍ حَاكِمِ
 بِاِسْلَاطَانٍ وَنَايِدِ حَقِّ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى اَدْرَا بَا وَخَوْتِ اَنْ مَحْضُوْطِ خَوَابِدَافَتِ وَشَتِ اِيْتِ اِيْتِ اَنْ كَمَا
 سَمِيْعِيْ نَدَايَاتِ شَفَا بَايَدُ كَبُوَادٍ وَرَاوِطِ حِيْنِيْ وَبَشُوْطِ اَوْرَاذِ اَبِ وَبَارِصٍ نُوْشَتَهُ وَبَارِصٍ مَحْصَنَتِ
 قِيَوْمٍ مُّؤْمِنِيْنَ وَشَفَا كَلِمَاتِ فِي الْقُدْرَةِ وَبَارِصٍ مَحْصَنَتِ مَحْصَنَتِ اَلْوَاوِيْنَ نُوْشَتَهُ وَبَارِصٍ اَلْوَاوِيْنَ
 وَنُزُلِ مِنَ الْقُرْآنِ بِاَبُوْشَفَا وَوَرَحْمَتِهِ اَلْكَوْمِيْنِيْنَ وَاِذَا مَرَّتْ فَهُوَ مُّشْفَقِيْنَ قُلْ هُوَ الَّذِيْنَ
 اَمْتَوَا هُدًى وَشَفَا كَلِمَاتِ طَلِبَاتِ بِبَنْدٍ شَتِ دَلِيْلٍ خَطِيْلٍ وَنَحْوَانِ سُوْرَةِ حَمْدِ رَاوِ
 وَفَتِيْلَةٍ بِرِسِيْ بِرَقُولِ بَايَ اَللّٰهُ اَسْمَا اَلْكَرَامِ اَنْ كَرِهَ وَهَاطِرِ رَاوِ بِدِيْشِ اَنْ كَرِهَ وَفَتِيْلَةٍ تَامِ شَتِ
 سُوْرَةِ دَكْرِهِ اَبَا نَدَا اَنْ خَطِرِ رَاوِ كَرْدِ اَدْحَقِ تَعَالَى مَحْضُوْطِ خَوَابِدَافَتِ اَوْرَا اِيْنِ عَاوِيْدِ اَسْمَا كَلِمَاتِ
 اِيْنِ دِهْنِدِ اَنْ اَزْ خَرَقِ دَحْرَقِ وَفَاَرَتِ كَرِيْ وَرُوْذِيْ اَلْهِيْ بِرَمِيْتِ عَلَيْنَا اَلْكَسِيْدِيْنَ اَلْكَفُوْطِ طَلِبَاتِ وَفَتِيْلَةٍ
 قَبِيْلَتِ يُوْا اَنْسِ يُوْا اَنْسِ يُوْا اَنْسِ فَلَظِيْمٍ قَطِيْمٍ وَعَالِيْ شَدِّ قَصْدِ السَّبِيْلِ وَنَهَا جَانِبِ رُوْذِيْ وَبَارِصٍ قَبِيْلَتِ يُوْا اَنْسِ
 اَلْكَرَامِ اَنْسِ سُوْرَةِ اَلْكَرَامِ اَنْسِ كَرِهَ وَهَاطِرِ اَمْدِنِ اَبْلَا طِفَالِ كَرِهَ اَنْزِ اَحْيَا كَرِهَ وَفَتِيْلَةٍ مَحْصَنَتِ اَشْكَا سَبْتِ
 اِيْنِ سُوْرَةِ رَا نَجْوَانِ وَتَرْتِيْلِ مَحْضُوْطِ طُفْلٍ خَوَابِدَافَتِ دَمِ كَنَزِ طُفْلٍ حَمِ اَشْكَا سَبْتِ اَشْكَا سَبْتِ اَشْكَا سَبْتِ اَشْكَا
 چِيْكَ شَرِ اِيْدِ اَوْرَا اِيْدِ سَهْلِ اَسَانِ كَرِهَ وَهَاطِرِ اَسِيْبِ اَوْرَا سَبْتِ لَكِيْنِ شَرِ اَنْسِ كَرِهَ وَفَتِيْلَةٍ اَنْ
 وَفَتِيْلَةٍ بِاَوْرَا اِيْدِ اَوْرَا اِيْدِ سَهْلِ اَسَانِ كَرِهَ وَهَاطِرِ اَسِيْبِ اَوْرَا سَبْتِ لَكِيْنِ شَرِ اَنْسِ كَرِهَ وَفَتِيْلَةٍ اَنْ
 قَا سَمِيْ وَطُفْلٍ خَوْرٍ وَفَتِيْلَةٍ كَرِهَ اَسْمَا حَاجَتِ بِمَشِيْلِ بِدِيْ اَبْدِيْ اَحْيَا اَبْدِيْ اَحْيَا اَبْدِيْ اَحْيَا اَبْدِيْ اَحْيَا اَبْدِيْ
 رُوْذِيْ خَوْرٍ وَفَتِيْلَةٍ تَعَالَى حَاجَتِ اَوْرَا اَبْدِيْ اَحْيَا اَبْدِيْ اَحْيَا اَبْدِيْ اَحْيَا اَبْدِيْ اَحْيَا اَبْدِيْ اَحْيَا
 سُوْرَةِ قَا سَمِيْ اَللّٰهُ اَللّٰهُ اَللّٰهُ اَللّٰهُ اَللّٰهُ اَللّٰهُ اَللّٰهُ اَللّٰهُ اَللّٰهُ اَللّٰهُ اَللّٰهُ اَللّٰهُ اَللّٰهُ اَللّٰهُ اَللّٰهُ اَللّٰهُ اَللّٰهُ اَللّٰهُ

الْمُتَّعِينَ صَدَّارٌ وَدَرْ رُكْعَتِ دِيگَرِ رَبِّ اِنِّیْ سَمِعْتُ الْقُرْآنَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّحِمِینَ صَدَّارٌ وَدَرْ رُكْعَتِ
سُومِ اَتَوْحِشُ اِلَیْهِ اِنَّ اِلَہَ الْغَیْبِ بِاَلْبَیْہَادِ صَدَّارٌ وَدَرْ رُكْعَتِ چہارم قَالُوْا حَسْبُنَا اللّٰہُ
وَہُمْ اَلْوَكِیْلُ صَدَّارٌ بَعْدَ اَنْ اَنْ سَلَامٌ وَّہُوَ بَعْدَ سَلَامٍ یُّوَدِّ رَبِّ اِنِّیْ مَغْلُوْبٌ فَاَنْتَ صَدَّارٌ
بَعْدَ اَنْ اَمَامِ بَقِیْ نَاطِقٌ حَضْرَتِ جَعْفَرِ صَادِقٍ عَلَیْہِ السَّلَامُ مِیْفَرُمُوْنَدَ کہ اِیْنِ چہار اَیْتِ اِسْمِ اعْظَمِ اَمَدِ
لہ ہر کہ بوسیلہ اِیْنِ چہار اَیہِ دَعَا کُنْدَ قَبُوْلِ شُوْدِ وِیْرَ اَتَعَجِبُ جِیْ اَیْدِ کہ سَیْکَ بوسیلہ اِیْنِ اَیْتِ دَعَا
اَلنَّوْیُوْلِ شُوْدِ وِیْرَ بَعْضِ رَسَائِلِ مَذْکُوْرَسَتْ کہ اَیہِ لَا اِلَہَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّیْ کُنْتُ مِنَ الضَّالِّیْنَ
حُکْمِ کِبَرِیْتِ اَحْمَدِ اَرُوْ دِیْ شَاخِ کِبَارِ بِرِ سَرْعَتِ تَاثِیْرِ وُجُوْدِ تَحَلُّفِ اِیْنِ اَیہِ اِتْفَاقِ دَارِ اَنْدَا حَضْرَتِ
صَلَّی اللہ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّمُ فَرَمُوْدَ کہ اِیْنِ دَعَا وُجُوْدِ اَلنَّوْیُوْلِ عَلَیْہِ السَّلَامُ سَتِ کہ دَرْ شُکْمِ ہَا یِیْ نُوْلُوْنَدِ
بِرِ سَلَامِیْنِ بِرِ سَلَامِیْنِ کہ بَا سَطَرِ اِیْنِ اَیہِ دَعَا کُنْدَ قَبُوْلِ شُوْدِ وِیْرَ یَقِیْرُ خَوَانَدَنِ اِیْنِ اَیہِ
جَلِیْلِہٖ رَا بَا قِسَامِ شَعْرُوْدِ ذِکْرِ کَرُوْدِہٖ اَنْدَرِیْنِ رَسَالِہٖ بِرِ سَلَامِہٖ بِرِ سَلَامِہٖ اَلْمُتَّقَا کَرُوْمِ اَوَّلِ اَنَکَہٖ سَمَدِ
بَا رَمَعِ اَوَّلِ وَاخِرُوْرُوْدِ سَتِ وِیْکِبَارِ بَعْدَ اَنْ دِیْ شَطْرِ اَنَکَہٖ دَرْ مِکَانَ نَہَا یْتِ تَا وِیْکِبَارِ کَرِ نَشَانِ
رُوْشَنِیْ نَبَا شَدِہٖ بِیْتِ نَا دَرْ بِرِ سَلَامِ بِطَرَفِ قَبْلِہٖ اَنَکَہٖ دَرْ مِیْنِ شُوْدِ فَعَلِیْکَ چَاوَرَا دِوِشْتِ
اَزِ پَارِچَہٖ عَرِیْضِ مِیُوْشَدِ وِیْکِ قَرِجِ اَبِ رُوْرُوْشَدِ وِیْکِ اَزِ قَرِجِ کَرِیْتِ بِرِ تَامِ بَدَنِ ہَرِ جَا کَدِ دِیْ سَتِ
بِرِ سَمَدِ وِیْرَ تَامِ جَلِیْسِہٖ ہَرُوْمِ بَا لَدُوْجِ خَتْمِ دَعَا بِاَسْحَاجِ تَامِ بِرِ سَلَامِہٖ جَمِیْعِ اَلدَّعَوَاتِ کُنْدِ اِیْنِ عَمَلِ سَمَدِ
بَلِکُنْدِ اَلْمُطَلَبِ بِرِ اَیْدِ فِہْمَا وَا لَہْفَتِ رُوْرُوْشَدِ بَعْدَ اِیْنِ اَلْمُطَلَبِ بِرِ اَیْدِ فِہْمَا وَا لَہْفَتِ رُوْرُوْشَدِ بَعْدَ اِیْنِ اَلْمُطَلَبِ
بِرِ جَلِیْلِ اَلْمُطَلَبِ خَوَانَدِ ہَرُوْمِ اَنَکَہٖ دَوَا زُوْدِہٖ ہَرُوْرُوْشَدِ بَعْدَ اِیْنِ اَلْمُطَلَبِ خَوَانَدِ اَلْمُطَلَبِ خَوَانَدِ ہَرُوْرُوْشَدِ
مُتَوَانَدِ دَوَا زُوْدِہٖ صَدَّارٌ مَعَ اَوَّلِ وَاخِرُوْرُوْدِ وُجُوْدِہٖ بَا رِجُوْشَدِ سُوْمِ اَنَکَہٖ وِیْکِ وِیْکِ وِیْکِ
بَا رِجُوْشَدِ چَمَلِ رُوْرُوْشَدِ خَوَانَدِ اَیہِ کَرِ مِیْمَا اِنِّیْ حَسْبِیْ اَلْمُطَلَبِ اَزِ دَعَا وِیْکِ سَتِ اَلْمُطَلَبِ اَزِ دَعَا وِیْکِ سَتِ
وِیْرَ عَمَلِ مَشْکَلَاتِ عَدِیْمِ اَلْمُطَلَبِ وِیْرَ اِیْنِ خَوَانَدِنِ اِیْنِ اَیہِ جَلِیْلِہٖ تَاثِیْرِ تَعْدُوْدِ سَتِ مَلْکَرِ اَنَکَہٖ دَرْ مِیْنِ
اَسْتِ اِنِیْسَتْ کہ ہَفْتِ ہَزَارِ بَا رِجُوْشَدِ خَوَانَدِنِ سَتِ وِیْکِبَارِ اَوَّلِ وَاخِرُوْرُوْدِ وُجُوْدِہٖ بَا رِجُوْشَدِ اَنَکَہٖ دَوَا زُوْدِہٖ
بَا چہَارِ زَانُوْشَدِ بِرِ سَلَامِ بِطَرَفِ قَبْلِہٖ وِیْرَ تَامِ جَلِیْسِہٖ زَا نُوْشَدِ بِرِ سَلَامِ وِیْکِ قَرِجِ ہَرِ اَبِ
پیشِ نَمَدِ وِیْرَ اَعْتِ بِاَسْحَاجِ تَامِ بِرِ سَلَامِہٖ اَلْمُطَلَبِ دَعَا کُنْدِ اَبِ رَاوَرِ گُوْشَا اَنْدَا دَوَا یِہٖ کَرِیْتِ
لَا تَزِفْنِیْ فَرَا دَا اَنْتَ خَیْرُ الْوَارِثِیْنَ کہ دَعَا حَضْرَتِہٖ عَلَیْہِ السَّلَامُ سَتِ بَعْدَ اَوَّلِ وَاخِرِ

و سیاہی مچ بد و ہر روز زن از ابتداے حل تا گذاشتن طفل شیر را بر خوردن مداومت
 نماید بر اے پیدا شدن فرزند زنیہ یکش بر شکم زن حاملہ بہفتاد با خط مستدیر و در ہر بار
 یا متقین مگو عمل بر اے صبی ک نظر بد بر و اثر کردہ باشد یعنی نظر زن ساحرہ کہ در ہندی اودیا
 سنہالی گوید کہ شہ خط مستدیر از کار و د بخواند آیتہ الکرسی و این آیات را و قتل جبار الحق و حق
 الباطل ان الباطل کان رغو قاتل الحق اللہ الحق بکلماتہ و ذکرہ المومنین و المؤمنات ان الحق
 الحق بکلماتہ و قطع و اید الکافرین الحق الحق و یطیل الباطل و ذکرہ المومنین بخود اللہ ان الباطل
 و الحق الحق بکلماتہ اللہ و علیم بذات الصدور بعد انان گوید کہ و بکلمات اللہ التات من شر کل
 شیطان و ہاتھ و علین لانتہ یا حنیط یا ریح یا وکیل یا غنیل و فسیق فیکم اللہ و ہوا و سنج لکلم ہر
 اذان کار داد در وسط داکرہ نفوذ کند و گوید نفوذ کردم کار داد در دل نظر کند و بعد انان بہر پشت
 آنرا زید طباق و نیز کسیکہ گوید بر اے نظر کند و یا ساحر یا غلان و بخواند ادا با اسم او وقت
 اثر کردن نظر و یا اوقت کہ ذکر او کند او را با اسم او بخواند اثر عمل باطل میگردد و نیز و تیکہ
 متحقق شود اثر نظر بد حکم کردہ شود کہ بشویند از آب ریخ و ہر دو دست و ہر دو پا و شہرہ گاہ او
 در ظرفی و آن آب را بر کسیکہ نظر کردہ شدہ است شمع کنند بہم و وقت آن شخص نشاء اللہ تعالی
 بہ خواہد شد ذکر کردہ است امام مالک رحمۃ اللہ در موطا کہ حکم کرد آن حضرت صلے اللہ علیہ و آلہ
 و سلم بر اے نظر کردہ شدہ بہمین طور خاتم الحیثین مولانا شاہ عبدالعزیز قدس سرہ فرمودہ اند
 کہ در کتب مسلم روایت آمدہ کہ اثر نظر درست است اگر کد امی چیرہ تقدیر غالب شدی نظر بد
 و اگر کد امی شخص از شما گوید کہ ریخ و غیرہ از آب شستہ بہ ہیدہ چ عذر نکند شاید کہ نظر شما
 اثر کردہ باشد و روایت است کہ حضرت عثمان رضی اللہ عنہ یک صبی خوب صورت را دید نہ
 فرمود کہ بیشانی این صبی چیکہ سیاہ بدہند تا برو نظر اثر کند و سیاہ چیکہ بر اے دفع نظر طفلان
 بہ روایت ترمذی ثابت است کذا فی بعض الرسائل زین روایت معلوم شد کہ رسم سیاہ چیکہ
 دادن بہ طفلان کہ در زبان ما رایج است بے اصل نیست و بر اے سحور و ریش کہ لاد و اباشہ و سب
 در ظرف چینی سفید یا می صحن لائی فی و یوینہ ملک و بقایہ یا می وادرا از آب بشوید و در پیش
 بنوشاند بہمین طور چہل بار یکبار و بعضی سورہ فاتحہ را بہین زیادہ کردہ اند بر اے یا فتن

LYTTON LIBRARY, ALIGARH.

DATE SLIP

This book may be kept

FOURTEEN DAYS

A fine of **one anna** will be charged for
each day the book is kept over time.

--	--	--	--

